

www.ketab.ir

جفتیا وسط تاریخ

فریور خراباتی

داستان ما

ناشر: گراسه

نام کتاب: جفت‌پا وسط تاریخ

نویسنده: فریور خراباتی

ویراستار: مانده فلاح

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۶۵-۴-۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول؛ تابستان ۱۴۰۰

قیمت: ۸۴,۰۰۰ تومان

مدیر هنری و طراح هویت بصری: حسن کریمزاده

ارایش صفحات: مهدی رجبی

مدیر تولید فنی: انوشه صادقی آزاد

ناظر چاپ: علی سجودی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

ایمیل: korasepub@gmail.com

اینستاگرام: @korasepub

۹۲۸۱۲۸۸۲۹

سرشناسه: خراباتی، فریور، ۱۳۶۵ -

عنوان و نام پدیدآور: جفت‌پا وسط تاریخ / نویسنده فریور خراباتی، ویراستار مانده فلاح.

مشخصات نشر: تهران: گراسه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۱۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۶۵-۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Short stories, Persian -- 20th century

موضوع: طنز فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Satire, Persian -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۲

رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۵۷۵۸



نشر گراسه

مقدمه:

اکوادور؛ سال به بن بست رسیدن!

برای خیلی از مردم دنیا اهمیتی ندارد که در اکوادور چه خبر است. باور کنید برای خود مردم اکوادور هم اهمیتی ندارد آنجا چه خبر است. کشوری است در شمال غربی آمریکای جنوبی (نزدیک انگلیس!) و پایتخت آن «کیتو» نام دارد که نشان می‌دهد آنجا هیچ‌کس حق ندارد شاخ‌بازی دربی‌آورد و ادعا کند، چون بلافاصله به او می‌گویند: «کی تو؟!» این موضوع البته خیلی هم دم دستی نیست، بلکه در مورد رؤسای جمهور اکوادور هم صدق می‌کند و هرکس که انتخاب می‌شود، اگر کشته نشده یا بر اثر کودتا دودمانش را به باد ندهند، پشت بلندگو می‌رود و می‌گوید: «بنده از امروز رئیس جمهور این کشور هستم!» و حضار به او می‌گویند: «کی تو؟!» و او خیلی زود با کاخ ریاست جمهوری خداحافظی می‌کند. در واقع همه‌ی این‌ها با تفهم که بدانید ما فضول هستیم که می‌رویم سراغ تاریخ و شرایط کشور اکوادور و الان از خود مردم اکوادور هم بپرسید آنجا چند شهر و استان دارند، جواب می‌دهند: «ببند بایله قبیله‌ات از دهان افتاد.» اما شاید باورتان نشود که ما ایرانی‌ها همه‌جا حضور داریم و حتی در اکوادور جمعیتی به نام «ایرانیان اکوادور» وجود دارد که بیش از پنجاه سال است به اکوادور رفته‌اند اما خروجی‌شان در حد لس‌آنجلس نیست.

اکوادور در زمان‌های دور امپراتوری «اینکا» نام داشت و پادشاه آن «هوانا کاپاک» در نهایت عرضه نداشت ارث و میراث را درست تقسیم کند و بخش شمالی به یکی از پسران او به نام «آتا‌هوالپا» و بخش جنوبی به پسر دیگر او «هاسکار» رسید. این دو برادر هم آن قدر با یکدیگر جنگیدند که دیگر رسماً دهان سربازانشان سرویس شده بود و بارها فرماندهان نظامی به این دو بزرگوار گفتند: «قدر برادر، برادرمرده می‌داند یا هرچی! جنگ نکنید دیگه نکبتا!» همین جنگ‌ها باعث تضعیف امپراتوری شد و در نهایت «فرانسیسکو پیزارو» فرمانده ارتش اسپانیا با دو تا «بشکن» توانست اکوادور را فتح کند. اسپانیایی‌ها هم بی‌انصافی نکردند و سیصد سال بر اکوادور حکومت کردند، در آن دوران، بزرگ اکوادور به پادشاه اسپانیا گفت: «اگه شما نمیرید، ما بریم.» که طبیعتاً بعد از این حرف کشته شد.